

## آب کم جو تشنگی آور بدست...

وکیل دکتر رضا مقصودی

قبلاً از گزش و تلخی زهر این نوشتار پوزش می خواهم ولی علت آن سخن راندن از سر درد و نشتر زدن به خود از روی نیاز و دلسوزی و بقصد معالجه است.

"حکایت کرده اند که بازرگانی غلامی را به قیمت گزاف خریده بود؛ به این خاطر که شنید غلام زرخریدش تشنه شناس است. بازرگان محفلی ترتیب داد و دوستانش را دعوت کرد. وقت غذا، سفره ای آوردند با انواع طعام چرب و شیرین؛ سفره ای که بر سر آن آب نبود. قرار بود غلام تشخیص دهد چه کسی تشنه است تا برایش آب بیاورند و بازرگانان فخری بفروشد. پس از مدتی یکی از مهمانان آب خواست، غلام نگاهی به او انداخت و گفت این مرد تشنه نیست. زمانی گذشت و دوباره همان مهمان آب خواست و جواب غلام تکرار شد. بار سوم که تشنگی به مرد فشار آورده بود خود در پی آب از سر سفره برخاست. غلام آن بار گفت آن مرد تشنه بود."

حکایت آدمیان و عطش و طلبشان برای کسب مقاصد و اهداف همینگونه است.

با این حکایت عبرت آمیز شاید بتوان از راز یکی از مهمترین و یا مهمترین آسیب و خلاء در حوزه وکالت پرده برداشت. اینکه چرا با گذشت این همه سال و ظاهراً با وجود آگاهی از مشکلات و تشخیص درد به دنبال درمان نبوده یا اصل و فرع و ریشه و شاخه را اشتباه گرفته ایم، شاید به این برگردد که تشنگی و طلب در حوزه های مورد آسیب بعنوان یک راهبرد دنبال نشده، دغدغه اصلی نبوده و اولویت متولیان از جنس دیگر است!

درست است بخش عمده ای از همت، توان و انرژی کانونها مصروف آن شده که تنها بتوانند سر را بالای آب نگه دارند تا نفس بکشند و بمانند. ریشه درخت سپند وکالت را درون آب نگه دارند تا امید به میوه دادن آن از بین نرود، اما آیا این کافی است؟

اگر درد و نیاز متوسط وکلاء مشکل معیشتی و عدم تعادل و توازن درآمد و هزینه است، اگر امروزه وکیل نوعاً و عادتاً از تامین ابتدائی ترین نیازهای یک زندگی شرافتمند و درخور شان عاجز و در تنازع و تکاپویی دائم بین حفظ حرمت انسانی و شان حرفه ای وکالت با گذران آبرومند زندگی و در ساده ترین مفهوم تامین "نانش" شبانه روز در کشمکش و مبارزه است، اگر وکیل دادگستری علیرغم شغل پراسترس و ده ها فشار و تحریم از کمترین امکانات رفاهی-تفریحی و تامينات اجتماعی بی بهره و محروم است، اگر ترس از اعاشه و غم نان خطوط قرمز وکیل را در قبول و انجام وکالت با هر شرائطی، کم رنگ تر و بی رمق تر از هر زمان دیگر ساخته، عزت نفس را ربوده، ناچار از تدلیس کرده و این خود موجب تخلفات خواسته و ناخواسته بی سابقه شده چرا که او در این دوگانه محال، یا می بایست تسلیم را تمکین کرده و به هر قیمت و با هر ترفند و وسیله ای پرونده را قبول کند و یا کُنْجِ عزت گزیده، گوهر اخلاق و شرف و دفاع از حق را بر کشیدن نقش مار و تدلیس و عزّ و نعمت و جاه ترجیح

دهد، اگر این تراژدی به چنان مرتبه ای از افراط و شمول رسیده که وضع ما را شبیه شهر طاعون زده آلبرکامو ساخته که گوئی هر کس از مرض ریا و نفاقِ نهادینه، سالم مانده، بیمار می نماید، اگر نوعی بی انضباطی، بی عدالتی و لجام گسیختگی در توزیع و قبول پرونده ها بر عرصه وکالت حاکم است و ما هم ظاهراً تکلیفی در تنظیم و انسجام این امور نداریم، اگر بین وضع موجود با کمترین امکان مطلوب فاصله بُعدالمشرّقین است، اگر سالهاست وکیل موفق معادل وکیل پولساز معرفی و تعبیر می شود، اگر عطش پایان ناپذیری در برخی طبقات این رشته برای تزايد و تکاثر ثروت و قدرت ایجاد شده و این وسوسه همه مرزهای اخلاقی و حتی نقش های اجتماعی و اهداف انسانی وکالت را تحت الشعاع قرار داده، اگر توقع ایفای نقش مُصلح اجتماعی از وکیل در این شرائط امری محال و گزاف جلوه می کند و نیز اگر بدنه جامعه وکلاء دیرپست از خانه و موطنش دل کنده، ترک دیار کرده، با کانون و برنامه هایش سر آشتی نداشته و تبدیل به اکثریتی مایوس، سرد و خاموش و بی تفاوت شده، اگر علائم حیاتی کالبد وکالت بقدری ضعیف، کم رمق و بی روح شده که نسبت به وقایع و مخاطراتی که کیان و هستی و سرنوشتش را در معرض تهدید و تحدید قرار داده، واکنشی نشان نمی دهد و دیگر کانون جز بنابر اضطرار و تمنّای حاجتی چون تمديد پروانه ملجا و ماوایش نیست و ده ها اگر و اقای دیگر...

و از سوئی اگر با این همه آه و فغان و درد، دغدغه و حساسیت متولیان امر مسائل دیگرپست، آیا به این دلیل نیست که این تشنگی فراگیر، ضعف مفرط و آسیب آشکار در حالی که چون خوره روح را آهسته و در انزوا خراشیده و خواب را از چشمان ربوده؛ در سطح عالی مرتبان گرانقدر با گوشت و پوست درک و حس نشده و نمی شود؟

آیا درد و رنج و دغدغه و اضطراب و تشویش و نگرانی خاطر بزرگان با متوسط رو به پائین جامعه وکالت از یک جنس است؟

اگر هست...

ده ها پرسش؟

و اگر نیست...

صدها چرا؟

تنبیهات:

۱- اعلان این نظر بقصد دلسوزی و اصلاح، صرفاً برای طرح موضوع و ایجاد سوال و پرسشگریست و اگر نقديست به رویه است و هیچ فرد و شخصیت معینی مدّ نظر و موضوع نقد نیست. لذا شاکله تصمیم سازی و سیاستگذاری کلی مصادر تاثیرگذار در کانون ها مخاطب بوده و الزاماً فرد منظور نیست.

۲- طرح مباحث و مشکلات در فرم ها و قالب های تازه، ایده هائی برای بهبود و اصلاح امور است که در صورت انتظام، کنشگری و مطالبه و مسئولیت پذیری همگان می تواند تبدیل به دغدغه شده و به فضای تحقق و اجراء نزدیک شود.

۳- هر تلاشی برای رسیدن به هر هدف در هر سطح و به هر میزان والا و مقدس در کانون، بدون توجه و برآوردن دغدغه های عمومی و کلاء از جمله سامان بخشیدن به اوضاع مالی و مادی، مصداق رنج بیهوده و سعی بی فایده و عقیم و ابتر و یا حداقل در خوش بینانه ترین حالات کم فروغ و کم اثر است.